

## سفینه تبریز و چند پیش نهاد تازه در ویرایش شاهنامه

سیاوش جعفری\*

### چکیده

مجموعه ای که ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی در فاصله ی سال های ۷۲۰-۷۲۳ق، به خط خود، از زندگی و آثار شاعران و عالمان نام آشنا یا گمنام پیش از سده ی هشتم، گردآورده و به «سفینه ی تبریز» نام برداراست، دارای مطالب ارزشمند و دست اول بسیاری می باشد. این مجموعه، گزیده ای از شاهنامه ی فردوسی را نیز، شامل ۱۲۴۵ بیت، در خود جای داده که در کار ویرایش شاهنامه، شایسته ی اعتنای فراوان است. از آن جا که ابوالمجد تبریزی به تصریح خود، بخش شاهنامه ی سفینه را در سال ۷۲۱ق رونویسی کرده، ناگزیر نسخه ای مقلد بر این تاریخ، اساس کتابت او بوده است. در میان دست نویس های تاریخ دار شاهنامه تنها دو نسخه ی فلورانس و لندن، پیش از سفینه ی تبریز کتابت شده اند و همین نکته، اهمیت گزیده ی موجود را، از نظر ترتیب تاریخی دست نویس های شاهنامه، نشان می دهد. مطابق روال دیگر دست نویس ها و حتا به گونه ای شدیدتر، نسخه ی سفینه نیز از دست بُرد کاتبان، در امان نمانده، اما ضبط های قابل توجهی را هم ثبت و تأیید کرده است. این نوشتار که حاصل ارزیابی بیت به بیت ضبط های موجود در سفینه ی تبریز و سنجش آن با دیگر نسخه ها است، بر این پایه و با توجه به قرینه های دیگر، چند پیش نهاد تازه در ویرایش شاهنامه مطرح می کند. کلید واژه: سفینه ی تبریز، تصحیح شاهنامه ی فردوسی، ویرایش خالق مطلق، دست نویس سن ژوزف، دست نویس فلورانس، نسخه ی لندن.

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور seyavashj@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۱۵

## ۱. مقدمه

رواج بی مانند شاهنامه در جغرافیای فرهنگی ایران، از تاریخ سرایش تا کنون موجب پدید آمدن دست نویس های فراوان، انتخاب ها، نقل قول ها و نظیره سازی های بسیار از این اثر سترگ حماسی شده است. البته با افسوس باید گفت که به میزان همین رواج و روایی، سروده ی فردوسی عرضه ی دخل و تصرف های نا به جای کاتبان کم سواد و نا امین بوده و از این راه آسیب ها و آزردهای فراوان دیده است تا جایی که با وجود کوشش های پژوهشگران و مصححان پرمایه و تصحیح های نو به نو، هنوز رسیدن به متنی که سزاوار اعتماد قاطع باشد، دشوار می نماید. چشم انداز این دشواری زمانی روشن تر می شود که بدانیم از میان دست نویس های شاهنامه، کهن ترین آن ها در حال حاضر بیش از دو سده پس از سرایش، کتابت شده و برای مقابله ی پنج دست نویس کهن از شاهنامه ناگزیر باید به کتابت های آن سوی قرن هشتم (حدود چهار سده پس از فردوسی) گردن نهاد.

از این جاست که نقش و اهمیت منابع کناری، گزیده های قدیم شاهنامه و بیت های نقل شده در جنگ ها و آثار نزدیک به زمان فردوسی در ویرایش شاهنامه آشکار می شود.

## ۲. گزیده ای کهن از شاهنامه در سفینه ی تبریز

یکی از مجموعه هایی که انتخابی از شاهنامه را با ۱۲۴۵ بیت در خود جای داده، جنگ گردآورده ی ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی معروف به «سفینه ی تبریز» است.<sup>۲</sup> برای نشان دادن اهمیت بخش شاهنامه که صفحات ۵۶۸ تا ۵۷۸ این سفینه ی گران سنگ را در بر گرفته، همین بس که گفته شود، در میان رونویس های تاریخ دار شاهنامه، تاریخ کتابت آن (۷۲۱ق) پس از دست نویس فلورانس (۶۱۴ق) و لندن (۶۷۵ق؟) در مقام سوم و مقدم بر دیگر نسخه های شناخته شده قرار می گیرد.

از دیگر نکته های مهم در گزیده ی یاد شده این است که به دلیل تعهد به نقل کامل داستان (رستم و سهراب و اکوان دیو) از آفات موجود در دیگر گزیده ها مانند تغییرات عمدی برای عام کردن مفاهیم خاص و استقلال دادن به بیت های موقوف المعانی، تصرف های ناشی از تکیه بر حافظه و استفاده از شنیده ها و یادداشت های غیر مستقیم و پراکنده، برکنار مانده است.<sup>۳</sup> در حقیقت این بخش را می توان به عنوان یک منبع کناری ارزشمند و به مثابه ی نسخه ای رونویس شده و کهن در تصحیح شاهنامه به کار گرفت.

گزیده ی موجود در سفینه ی تبریز افزون بر نقل تمام داستان رستم و سهراب و اکوان دیو، ۱۶ بیت از دیباچه، ۱۰ بیت از داستان رستم و اسفندیار و ۱۳ بیت پندآمیز از جاهای گوناگون شاهنامه را در خود جای داده است. پیش از این، نوشتارهایی در معرفی و ارزیابی این بخش از سفینه نگاشته شده که جوینده ی ویژگی های عمومی و اساسی این بخش، باید به آن ها بنگرد.<sup>۱</sup> نگارنده، رونویس سفینه را در سنجشی گسترده تر با دیگر دست نویس ها به مثابه ی وسیله ای برای نیرو رسانی به کار ویرایش نهایی شاهنامه و بیرون آوردن پیش نهادهایی در تصحیح چند بیت، نگریسته است.

ناگفته نباید گذاشت که با وجود قدمت و اهمیت گزیده ی موجود در سفینه و نقش پررنگی که می تواند در تأیید پاره ای از ضبط های نادر اما سزاوار بر عهده گیرد، فراوانی ضبط های فاسد و بدخوانی ها و نوشدگی های زبانی در آن، پژوهنده را از اعتماد محض و سرسپردن به اصالت و اعتبار این دست نویس باز می دارد. تا جایی که می توان گفت، گزیده ی ابوالمجد تبریزی از نظر طولی و ترتیب ابیات با همه ی افتادگی ها، افزودگی ها و نابسامانی های موجود، بیش و کم دارای اعتباری در حدود سال کتابت آن است؛<sup>۲</sup> اما در زمینه ی دست بُردهای عرضی (تصرف و تحریف در واژگان، خوانش ضعیف و ساده سازی) بسی نوتر از تاریخ کتابت آن می نماید و چنین پیداست که از روی نسخه ای به شدت تحریف یافته، نوشته شده است.

به دو دلیل می توان دانست که در این دخل و تصرف ها ابوالمجد تبریزی نقش اندکی داشته و بیش تر، خطاهای منبع خود را بازتاب داده است؛ نخست: شتابی که پیداست در رونویسی این بخش ها داشته تا جایی که گاهی منجر به تکرار بی واسطه ی سه بیت متوالی شده است<sup>۳</sup> (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ص ۵۷۰ ب ۱۰-۱۶)، دوم: پرهیز از جای گزین کردن عناصر مبهم و ناخوانای دست نویس منبع با دل آوردهای شخصی، برخلاف عادت بسیاری از کاتبان و در یک مورد خالی گذاشتن جای آن (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ص ۵۷۷ ب ۳۸).

هرچند با این پیش درآمد، ممکن است، اعتبار همه ی ضبط های سفینه مردود و لرزان به نظر رسد؛ اما چنان که در ادامه خواهیم دید، این ضعف ها نسبی است و گزیده ی موجود، گاهی پاره ای از ضبط های بسیار اصیل شاهنامه را بازتاب داده یا تأیید کرده است.

### ۳. چند پیش نهاد تازه در ویرایش شاهنامه با توجه به ضبط های سفینه

موارد زیر در حد فرصت این نوشتار و تنها بخشی از نکته های تأمل برانگیزی است که از سنجش بیت به بیت این گزیده با نسخه های در دست رس، به نظر نگارنده رسیده و اکنون برای نمایاندن گوشه ای از ارزش های این دست نویس نویافته در معرض داوری پژوهندگان قرار می گیرد. در هر مورد نخست ضبط سفینه و سپس صورت و جای گاه آن در شاهنامه ی ویرایش دکتر خالقی مطلق نشان داده شده است.

(۱) نخستین دل از مرگ بستایدی      دلیر و جوان خاک نساودی

(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ص ۵۶۸، ب ۲۱)

این بیت از خطبه ی داستان رستم و سهراب، در شاهنامه ی ویرایش خالقی و چاپ مسکو به حاشیه رانده شده است؛ اما با پیدایش دست نویس سفینه و نسخه های سن ژوزف و سعدلو به نظر می رسد که باید یک بار دیگر دلایل رد اصالت آن بررسی شود. با توجه به دست نویس های مورد استفاده ی خالقی، بیت یاد شده در ده دست نویس، که فلورانس (۶۱۴ق) هم در میان آن هاست، با اختلاف در ضبط، ثبت شده و تنها در دو دست نویس لندن (۶۷۵ق؟) و قاهره (۷۴۱ق) از قلم افتاده است. علاوه بر سفینه ی تبریز، دست نویس های سعدلو<sup>۱</sup> (ص ۱۳۹)، سن ژوزف<sup>۲</sup> (ص ۱۲۲) و حاشیه ی ظفرنامه<sup>۳</sup> (ص ۲۲۱) هم بیت را ثبت کرده اند.<sup>۴</sup> بر این قرینه ها باید تأیید گزیده ی معروف به اختیارات شاهنامه، فراهم آورده ی علی بن احمد (۴۷۴ق) را هم افزود.<sup>۵</sup> *تألیفات فرسی*

دست نویس ها در ضبط این بیت دو گروه شده اند: ۱- گروهی که بیت را با صورتی نزدیک به واژه ی «نخستین» (بجستی، بخستی، نخستی، نجستی؟) آغاز کرده اند و با واژه ای مانند «نپسایدی» (نپساودی) به پایان برده اند؛ گزیده ی سفینه، فلورانس، سن ژوزف و حاشیه ی ظفرنامه در این گروه قرار دارند. برای نمونه ضبط فلورانس چنین است:

نخستین تن ار(از) مرگ نپسایدی (پی سایدی)<sup>۱۲</sup> دلیر و جوان خاک نپسایدی (نپسایدی)

(فلورانس، ص ۱۴۹، ب ۲۹)

۲- دست نویس های گروه دوم صورتی از بیت را ضبط کرده اند که مصراع نخست را یک سره دگرگون کرده؛ اما مشکل معنا را حل نموده است و پشتیبانی اکثر نسخ را هم دارد، ضبط دست نویس سعدلو در همین گروه جای می گیرد:

اگر مرگ کس را نیوباردی      ز پیر و جوان خاک بسپاردی

(شاهنامه ی خالقی، ج ۲، ص ۱۱۸، پانویس ۲)

چنان که دیده می شود معنای بیت در ضبط دوم، بسیار روشن است و از صلابت زبان فردوسی نیز دور نیفتاده و به ویژه، وجود قرینه ای در گرشاسپ نامه<sup>۱۳</sup>، گمان اصلی بودن آن را بالا می برد؛ اما با وجود این، همچنان نقل ضبط دشوار سفینه در اقدم نسخ، اختیارات شاهنامه و چندین دست نویس معتبر دیگر، کفه ی گروه نخست را سنگین تر می کند و این که بسیاری از کاتبان با وجود راه نبردن به معنای بیت و تن دادن به عیب قافیه از نقل آن سر باز نزده اند، خود می تواند دلیلی بر وجود اصلی کهن برای این ضبط مبهم باشد. پس از کنار نهادن ضبط آسان شده و معنادار نسخه های گروه دوم، نگارنده با توجه به نشانه های موجود و بر اساس دست نویس سن ژوزف و سفینه و تأیید اختیارات شاهنامه با دلایلی که خواهد آمد ویرایش زیر را برای بیت پیشنهاد می کند:

نخستی دل ار مرگ نشتاودی<sup>۱۴</sup>      دلیر و جوان خاک نپساودی

به نظر می رسد بخش بزرگی از تصرف های کاتبان این بیت، برخاسته از درست نخواندن واژه ی «شتاو» به دلیل مشکل فراگیر عدم نقطه گذاری دقیق در الفبای قدیم باشد. این واژه به عنوان گویشی از «شتاب» در روزگار فردوسی بسیار رایج بوده است. نمونه ی این کاربرد را به ویژه در تفسیرها و ترجمه های کهن قرآن به فراوانی می توان دید: «چی بشتاوانید ترا بیامدی پیش از قومت ای موسی؟» (طبری، ۱۳۵۶: ج ۴، ص ۹۹۴). و نیز: لتعجل: شتاو کنی؛ تعجل: بشتاود(یاحقى، ۱۳۷۲: ج ۲، ص ۵۰۰). گفتنی است که با این خوانش برای روان تر کردن زمان فعل ها لازم می آید که بیت را ضمن تکیه بر «ی» آرزو و توقع، با توجه به پرسش پیشین شاعر درباره ی داد یا ستم بودن کسب و کار مرگ معنا کنیم. بدین تقدیر، این گام های نامهربان و شتابالود مرگ در به خاک افگندن جوانان است که دل را به درد می آورد، نه اصل وجود او؛ و معنای بیت چنین می شود:

دل از کار مرگ، خسته و آزرده نمی شد، اگر مرگ [این مهر و مرام را می داشت که] شتاب نکند [و صبر کند تا در زمان پیری جان مردم را بگیرد] و انسان دلیر و جوان را به خاک نیاندازد. این معنا با پیام استاد توس در متن پیش درآمد داستان، سازش کامل دارد: مرگ تندبادی است که ناگهان از کنجی برمی خیزد و انسان دلیر و جوان را مانند ترنجی نارسیده به خاک می افکند. کار مرگ داد است یا بیداد؟ کسی تا کنون این راز را نگشوده است. اما مگر با رفتن از این جهان انتظار وجود جای بهتری نمی رود؟ اگر چنین است پس چرا در برابر مرگ ناله و فریاد می کنیم و از او دل آزرده ایم. دلیل رنجش دل ما این است که مرگ صبر ندارد، سراغ جوانان دلیر می آید و آنان را بر خاک می کوبد و آن قدر منتظر نمی ماند که به پیری برسند و آن گاه با خاک آشنایشان کند.<sup>۱۵</sup>

(۲) چنین گفت کین چاره اندر نهان بسازید و دارید راز از جهان

پسر را نباید که داند پدر نیند دل و جان به مهر و گهر

(سفینه، ص ۵۶۹، ب ۳۳ و ۳۴)

خط دست نویس سفینه به گونه ایست که قافیه ی مصراع دوم، «مهان» نیز می تواند خوانده شود؛ اما این ضبط مورد تأیید هیچ یک از دست نویس ها نیست. سفینه در چند جای دیگر نیز «جهان» را با شکلی نزدیک به «مهان»، نوشته است<sup>۱۶</sup> و این خود تردیدی در ترجیح خوانش «جهان»، برجای نمی گذارد. اما در بیت دوم پیداست که «نیند»، گشته ی واژه ی «بندد(بندد؟)/که بندد»، بوده که بر اثر سهو کاتب سفینه یا اساس کتابت آن بدین صورت درآمده است. ضبط مصراع دوم این بیت در دست نویس فلورانس: «...که بندد بدل مهر جان و گهر» می باشد که در ویرایش خالقی درست خوانده نشده و همان خوانش نادرست، بدون هیچ پشتوانه ای در دست نویس ها، به متن رفته است (فلورانس، ص ۱۵۳، ب ۷، نیز: جوینی، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۳۳۵)<sup>۱۷</sup>. بیت ها در ویرایش خالقی، با پشتیبانی نسخه ی فلورانس و دو دست نویس دیگر (در بیت نخست)، این گونه ثبت شده اند:

چنین گفت کین چاره اندر جهان بسازید و دارید اندر نهان:

پسر را نباید که داند پدر      که بندد بدان (؟) مهر جان و گهر

(شاهنامه ی خالقی، ج ۲، رستم و سهراب، ب ۱۳۶ و ۱۳۷)

در بیت یکم بر اساس قاعده ی برتر بودن خوانش دشوار تر (Lectio deffcilior potior)، احتمال این که کاتبان، معنای ضبط دشوارتر سفینه را در نیافته و آن را به ضبط آسان شده ی فلورانس دگرگون کرده باشند، از عکس آن بسی بیش تر است. فردوسی، در چند جای دیگر هم، «راز داشتن» را در معنای پنهان داشتن به کار برده است.<sup>۱۸</sup> مطابق پانویس این بیت در ویرایش دکتر خالقی، ضبط سفینه را دست نویس های قاهره (۷۴۱ق) و آکسفورد (۸۵۲ق) با اختلافی اندک، پشتیبانی می کنند؛ اما اکنون با به دست آمدن دست نویس مهم سن ژوزف، باید تأیید دیگری بر این ضبط سفینه افزود که یک سره با آن مطابقت دارد و شمار دارندگان این ضبط را در میان نسخه های معتبر به چهار می رساند (سن ژوزف، ص ۱۲۴، ب ۳۶). پیش نهاد نگارنده در بیت یکم، به متن بردن بی کم و کاست ضبط سفینه، و در بیت دوم دگرگونی «نیند» در دست نویس سفینه به «که بندد»، بر اساس نسخه ی فلورانس و دو دست نویس دیگر است:

چنین گفت کین چاره اندر نهان      بسازید و دارید راز از جهان:

پسر را نباید که داند پدر      که بندد دل و جان به مهر گهر<sup>۱۹</sup>

(۳) هنوز آن زمان [گستم] خرد بود      به خردی گراینده و گرد بود

یکی خواهرش بود گرد و سوار      بد اندیش و گردنکش و نامدار

(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ص ۵۶۹، ب ۵۴ و ۵۵)

هر دو بیت در ویرایش دکتر خالقی مطلق، الحاقی شمرده شده و به حاشیه رفته اند. بیت نخست در دوازده نسخه از دست نویس های مورد استفاده ی خالقی ثبت شده و تنها

دست نویس قاهره (۷۴۱ق)، آن را ندارد. دست نویس های سن ژوزف و سعدلو و حاشیه ی ظفرنامه نیز هر دو بیت را دارند. بنداری، ترجمه ی بیت نخست را در کتاب خود نیاورده؛ اما از روایت او می توان دانست که بیت دوم را در دست نویس مورد استفاده ی خود داشته و با چنین ترتیبی از بیت ها روبه رو بوده است: «نگهبان دز رزم دیده هجیر/ که با زور دل بود و با دار و گیر- یکی خواهرش بود گرد و سوار/ بد اندیش و گردنکش و نامدار»، چنان که می بینیم با حذف بیت «هنوز آن زمان گستهم خرد بود...» که پس از «نگهبان دز رزم دیده هجیر...» قرار داشته، در منطق داستان پریشانی افتاده و گرد آفرید خواهر هجیر شده است. بنداری همین انحراف معنا را در ترجمه ی خود بازتاب داده: «و المستحفظ بها رجل شجاع یسمى هجیر. و کانت له أخت موصوفة بالفروسیة و الشجاعة، مذکورة بالجرأ و البسالة» (بنداری، ۱۹۷۰: ج ۱، ص ۱۳۴). البته بنداری سپس تر در ترجمه ی بیت «چو آگاه شد دختر گزدهم...»، متوجه این اختلال نسبت، می شود و با اشاره ی «آن زن» بیت را برگزار می کند. با این وصف، حذف بیت نخست، در ترجمه ی بنداری، نه تنها خدشه ای بر اصالت این دو بیت وارد نمی کند، بلکه اعتبار آن را دست کم، تا یک پشت از دست نویس اساس او فراتر می برد؛ زیرا ناچار باید دست نویسی را پیش از نسخه ی مورد استفاده ی بنداری در نظر گرفت که نه تنها بیت دوم که بیت نخستین را هم که به آن وابسته می باشد، در خود داشته است.

سفینه به جای «گستهم»، که این جا در چنگک نهاده شده، «گزدهم» نوشته بود که نادرستی آن، نیاز به توضیح بسیار ندارد. جدای از ثبت واژه ی «گستهم»، در هشت دستنویس کهن، از جمله فلورانس و لندن، «گزدهم» در همین داستان پیر خوانده شده (ب ۲۵۴) و این جا نمی تواند، خرد باشد. باید توجه داشت که این گستهم که فرزند گزدهم و برادر گرد آفرید است و در جای دیگر شاهنامه نیز معرفی شده<sup>۲۰</sup>، نباید با گستهم، برادر توس و فرزند نوذر یکی گرفته شود. در نهایت پیش نهاد نگارنده به متن بردن هر دو بیت با اعمال ویرایش در مصراع چهارم است.

۴) چنان ننگش آمد ز کار هجیر      که شد لاله برگش بسان زریز

(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ص ۵۶۹، ب ۷۹)



به جای «بسان زریر» که ضبط دست نویس سفینه است، در ویرایش خالقی و مسکو و دیگر شاهنامه های چاپی، «به کردار قیر»، به متن رفته است که پشتیبانی قاطع دست نویس ها را نیز دارد. در پانویس دکتر خالقی تنها دست نویس واتیکان، ضبط سفینه را تأیید می کند. دست نویس های سن ژوزف (ص ۱۲۵) و سعدلو (ص ۱۴۳) و حاشیه ی ظفرنامه (ص ۲۳۸) نیز «به کردار قیر» آورده اند؛ اما با وجود این هماهنگی مرعوب کننده ی نسخ، باز هم ضبط سفینه به دلیل دشوارتر بودن و داشتن قرینه های فراوان، جای درنگ و تأمل دارد. با بررسی نمونه های دیگر در شاهنامه، روشن می شود که گرایش فردوسی برای تشبیه رنگ چهره هنگام خشم، بیش تر به استفاده از رنگ زریر است تا قیر و این جا نیز با توجه به گل لاله، واژه ی زریر که آن هم نام گلی است، متناسب تر می نماید. با این که همانند کردن رنگ چهره به زریر در ویرایش های کنونی شاهنامه نمونه های بسیار دارد؛ اما در صورت اثبات اصالت ضبط سفینه، می توان به این نتیجه رسید که مضمون یاد شده در سخن فردوسی، از این نیز پرشمارتر بوده و با قلم کاتبان به ضبط های آسان تر دگرگون شده است. شگفت آن که دست نویس واتیکان در بیت دیگری نیز به صورت یگانه و برخلاف تمام نسخه ها ضبط زریر را به جای قیر آورده است (شاهنامه ی خالقی، ج ۲، داستان سیاوش، پانویس بیت ۹۲۶).

زریر در لغت فرس اسدی این گونه معنا شده است: گیاهیست که گل زرد دارد، چنان که عنصری گفت: دل و دامن تنور کرد و غدیر / سرو و لاله کناغ کرد و زریر (اسدی توسی، ۱۳۶۵: ص ۱۰۳). چنان که دیده می شود در شعر عنصری لاله به زریر دگرگون شده و پیداست که تقابل لاله و زریر مضمونی رایج در سبک خراسانی بوده است. دربیتی از ناصر خسرو نیز نمونه ای از همین تعبیر را می توان دید: سروی بُدی به قد و به رخ لاله / اکنون به رخ زریر و به قد نونی (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ص ۵۰۳). نگارنده با آن که ضبط سفینه را به آسانی نمی تواند، نادیده انگارد؛ اما تأیید قطعی آن را نیز به پیدا شدن قرینه های دیگر و دقیق تر، وا می گذارد.

۵) بدو گفت اگر بیم دارد دلم      نخواهد که باشد ز تن بگسلم

(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ص ۵۷۱، ب ۷۶)

دست نویس فلورانس در مصراع دوم، به جای «ز تن» که در سفینه و تمام نسخه های دیگر (نیز: سن ژوزف، سعدلو و حاشیه ی ظفرنامه) آمده، ضبط یگانه ی «دلم» را آورده و در مصراع یکم هم به جای «دارد»، برخلاف همه ی دست نویس ها، واژه ی «یابد» را ثبت کرده است. هر دو صورت منحصر به فرد، در ویرایش خالقی به متن رفته اند و بیت این گونه از کار درآمده است:

بدو گفت اگر بیم یابد دلم                      نخواهم که باشد دلم بگسلم

(شاهنامه ی خالقی، ج ۲، رستم و سهراب، ب ۴۰۵)

افزون بر اتحاد تمام نسخه ها بر ضبط مخالف، تکرار واژه ی «دلم» نیز، تا اندازه ای، از فصاحت فردوسی دور می نماید. شاید بتوان، نمونه هایی از تکرار غیر مصل را در سخن فردوسی به دست داد؛ اما این جا سخن، بیش از آن به سستی گراییده که قرار دادنش در مقوله ی تکرارهای شاهنامه، میسر گردد. از سویی، فردوسی در جای دیگر، بیتی نزدیک به همین مضمون آورده که گمان می رود، به صورت قطعی در این زمینه داوری را کوتاه کند و بر انحراف ضبط فلورانس، انگشت نهاند: از این راه اگر تاب گیرد دلم / دل تیره گشته ز تن بگسلم (شاهنامه ی خالقی، ج ۴، جنگ بزرگ کی خسرو، ب ۳۰۴۳).

بنا بر این، پیش نهاد نگارنده، به متن بردن ضبط سفینه، با اصلاح سهو آشکار «نخواهد» در مصراع دوم، به «نخواهم»، بر اساس دیگر دست نویس هاست:

بدو گفت اگر بیم دارد دلم                      نخواهم که باشد ز تن بگسلم

۶) به گرد اندرش خیمه ز اندازه بیش                      پس پشت، پیلان و بالای پیش

(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ص ۵۷۲، ب ۶۶)

در ویرایش خالقی، مصراع دوم این گونه گزارش شده است: «پس پشت پیلان و بالاش پیش» (شاهنامه ی خالقی، ج ۲، رستم و سهراب، ب ۵۱۶). مصححان چاپ مسکو نیز همین ضبط را که مطابق پانویس دکتر خالقی در سه نسخه، از جمله لندن (۱۶۷۵ ق؟)، ثبت شده،

ترجیح داده اند. دست نویس فلورانس در این جا ضبطِ یگانه ای آورده و پیداست که ساده سازی کرده است: «پس پشت پیلان و اسپان ز پیش». شش نسخه از دست نویس های دکتر خالقی و نیز دست نویس سن ژوزف (ص ۱۳۲، ب ۱۵) و حاشیه ی ظفرنامه (ص ۲۴۰، ب ۷) ضبط سفینه را در واژه ی «بالای»، تأیید می کنند. با این حساب، شمار نسخه های پشتیبان این ضبط به نه دست نویس می رسد؛ اما برای تأیید قطعی ضبط سفینه، دلیل استوارتر را باید در زبان شاهنامه، جست و جو کرد.

واژه ی «بالای» که این جا به معنای اسپ یدک، بارگی و جنّیت می باشد، تا آن جا که نگارنده بررسی کرده است، در معجم شاهنامه (علوی توسی، ۱۳۵۳: ص ۸۵) و دیگر فرهنگ های کهن، مانند نسخه های معتبر لغت فرس (اسدی توسی، ۱۳۶۵: ص ۲۲۵)<sup>۲۱</sup> و لغت فرس موجود در سفینه ی تبریز (ص ۶۲۲)، صحاح الفرس (نخجوانی، ۲۵۳۵: ص ۲۹۸)، فرهنگ سپهسالار (۱۳۸۰: ص ۶۹)، فرهنگ مجموعه الفرس (جاروتی، ۲۵۳۶: ص ۲۶۲) و واژه نامه ی فارسی (فخری اصفهانی، ۱۳۳۷: ص ۴۶۹)، هنگام افاده ی معانی مربوط به اسپ، بی استثناء همراه «یای» ساکن پایانی ثبت شده و بدون آن نیامده است. البته این واژه در بیان معنایی از نوع بلندی و قامت، علاوه بر صورت یاد شده، بدون یای پایانی (بالا) هم در شاهنامه و متون دیگر، به کار رفته است.

از نظر ساختار لفظی، فریدریش روکرت بر آن است که این واژه با پالان و پالهنگ مرتبط است و از این رو «پالای» درست است (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: بخش یکم، ص ۳۰۰). وجود این دو واژه و دیگر واژگان نزدیک به همین ساخت در فرهنگ ها نظر او را تا اندازه ی زیادی محتمل می کند. پیش از روکرت، ابراهیم قوام فاروقی نیز در شرف نامه ی منیری (۸۷۸ق)، صورت درست تر این واژه را «پالای» (با بای پارسی) دانسته است (قوام فاروقی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۲۱۷ و ۲۶۵). «پالای» افزون بر آن که در پالهنگ (پالاهنگ = پالای + هنگ)، پالان، پالدم خود را نشان داده، به صورت پالاد، بالاد، پالاده<sup>۲۲</sup> در فرهنگ ها و شواهد شعری کهن ثبت شده است. اما این واژه، اندک اندک به دلیل عدم تمایز میان حرف «ب» و «پ» در الفبای کهن، با واژه ی «بالای» برای معانی وابسته به بلندی، در معرض یک حکم قرار گرفته و در دست نویس ها با حذف یای ساکن، «بالا» هم نوشته شده است. در شاهنامه، یک بار بالای در مکان قافیه ی هر دو مصراع آمده: چو خورشید بنمود بالای خویش / نشست از بر تند بالای خویش (شاهنامه ی خالقی، ج ۳، فرود، ب ۱۰)<sup>۲۳</sup>.

با بررسی دقیق ویرایش خالقی و واژه نامه ی پایان «یادداشت های شاهنامه»، روشن می شود که مصحح گرامی، با دقتی درخورد، به این نکته توجه داشته است که فردوسی، هیچ گاه، واژه ی «بالا» را در معنای اسپ به کار نمی برده و همه جا برای این منظور از «بالای» [پالای]، استفاده می کرده است. اگر چه کاتبان، این واژه را نیز مانند بسیاری از واژگان درست و دشوار شاهنامه از صورت اصلی خود دور کرده اند؛ اما در تمام موارد، ردپای این دگرگونی را از طریق یک یا چند دست نویس، می توان گرفت و وزن نیز، همیشه هنگام ارائه ی این معنی، به گونه ایست که تحمل قرار گرفتن این «ی» را پس از «بالا» دارد. دکتر خالقی و همکاران ایشان، در بیش تر موارد، حتی با تکیه بر ضبط یک نسخه، صورت اصلی واژه را به متن برده اند و به خوبی نشان داده اند که «بالا»، بدون یای ساکن پایانی، برای معانی مربوط به اسپ، در شاهنامه، به کار نرفته است. برای نمونه در این بیت، خالقی برخلاف ضبط ده دست نویس از جمله لندن (۶۷۵ق؟)، ضبط «بالای» را به درستی، تنها بر اساس دست نویس پاریس (۸۴۴ق)، به متن برده است:

ز بالای و از جامه ی نابرید      پرستار و از کودک نارسید

(شاهنامه ی خالقی، ج ۵، رستم و اسفندیار، ب ۱۶۵۵)

اما در اعمال این رویه ی درست، تا آن جا که نگارنده دیده است، نابسامانی هایی هم در ویرایش خالقی، به چشم می خورد. برای نمونه در چند بیت، ضبط «بالای» در معنای اسپ، با وجود پشتیبانی چند نسخه به حاشیه رفته و به جای آن، «بالا» یا واژه ی ساده تری، وارد متن شده است (نکته همان، ج ۵، لهراسپ، ب ۸۰۷ و ج ۵، دارا، ب ۱۵۵ و ج ۸، شیرویه، ب ۴۱۷). در نهایت پیش نهاد نگارنده در نمونه های پیش گفته و بیت مورد گفت و گو، برتر نهادن «بالای/پالای»، بر ضبط های دیگر است.

۷) که امروز سهراب جنگ آزمای      چه گونه به اسپ اندرآورد پای

(ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ص ۵۷۴، ب ۲۸)

نارسایی های الفبای پارسی-عربی را باید همواره به عنوان یکی از عوامل دخل و تصرف های نامحدود کاتبان در متن های کهن در نظر گرفت. خط کنونی از آغاز رواج آن در ایران سده های نخستین پس از اسلام، تا رسیدن به ریخت نهایی، دگرگونی های بسیار به خود دیده است. در مسیر این دگرگونی ها پاره ای از ضعف های آن برطرف شده؛ اما مشکلاتی مانند شباهت حروف در نگارش، عدم نقطه گذاری دقیق و اختلال در فصل و وصل کلمات و ثبت آواها، مَهر و نشان خود را در تمام دست نویس ها و به تبع آن در زبان پارسی بر جای گذاشته است. تأثیر خط، در ساختار زبان تا حدی است که حتا متروک شدن شماری از واژگان پارسی را می توان به آن نسبت داد.

در بیت پیش گفته، نمونه ای از این نارسایی ها را می توان دید. در بیش تر دست نویس های کهن واژه ی جنگ و خنگ (اسپ)، بدون نقطه نوشته می شده و از آن جا که «جنگ» واژه ی آشناتری است و با سرعت بیش تری به ذهن راه می یابد، تقریباً هر جا امکان خوانش این واژه به «جنگ» وجود داشته، صورت دیگر در قلم کاتبان، نادیده گرفته می شده است. اما گاه پیش می آمده که کاتبی که صورت درست را در نسخه ی اصل خود داشته و معنای آن را هم می دانسته، به منظور ساده سازی، ریختی هم معنا اما آشناتر را داخل متن کند. با بررسی دست نویس ها، می توان نمونه های فراوانی برای این ویژگی، به دست داد. در بیش تر مواردی که واژه ی «بالای» در معنای اسپ به کار رفته، دست نویس هایی می توان یافت که با تصرفی اندک در اجزای دیگر، واژه ی اسپ را جای گزین آن کرده اند. این نکته در باره ی خنگ (اسپ) نیز به ویژه در این بیت سفینه، راست می آید. در همه ی دست نویس های پانویس دکتر خالقی و هم چنین نسخه های سن ژوزف، سعدلو و حاشیه ی ظفرنامه، به جای اسپ در ضبط سفینه، «جنگ» آورده اند، که البته در مواردی هم، حرف نخست بدون نقطه نوشته شده است. ضبط بیت در ویرایش دکتر خالقی چنین است:

که امروز سهراب جنگ آزمای چه گونه به جنگ اندر آورد پای

(شاهنامه ی خالقی، ج ۲، رستم و سهراب، ب ۷۲۶)

فردوسی، بارها «پای به ... اندر آوردن» را برای اسپ به کار برده؛ اما «به جنگ پای اندر آوردن» در شاهنامه نمونه ی دیگری ندارد. خوش بختانه، ضبط سفینه در این جا ذهن را

متوجه واژه ی محتمل تر «خنک» می کند که گشتگی آن به «جنگ»، طبیعی تر و با تعبیر «پای اندر آوردن» سازگارتر است و از واژگان پر بسامد شاهنامه هم به شمار می رود.<sup>۲۴</sup> بنا بر این، پیش نهاد نگارنده تصحیح قیاسی واژه ی «جنگ» به «خنک»، بر اساس قرینه های یاد شده است:

که امروز سهراب جنگ آزمای چه گونه به خنگ اندرآورد پای<sup>۲۵</sup>

۸) در داستان اکوان دیو نیز سفینه، ضبط های قابل توجهی دارد که در پایان، به یک نمونه از آن ها اشاره می شود. زمانی که رستم، به چنگ اکوان گرفتار می شود و این دیو کژ رفتار، از او می خواهد که خود انتخاب کند که در دریا بمیرد یا در کوه؛ رستم با آن که تنها راه نجات خود را دریا می بیند اما از آن جا که می داند دیو، بر خلاف درخواست او، کار خواهد کرد، کوه را بر می گزیند:

گر اندازدم گفت بر کوه سار تن و استخوانم نیاید به کار

به دریا به آید که اندازدم کفن سینه ی ماهیان سازدم

(شاهنامه ی خالقی، ج ۳، رستم و اکوان دیو، ب ۶۵ و ۶۶)

در ویرایش دکتر خالقی، گفت و گوی درونی رستم، همین جا تمام می شود و پهلوان، بی مقدمه به دیو پاسخ می دهد که مرا در کوه بینداز؛ اما تا آن جا که به ساختار و منطق داستان مربوط است، می توان حدس زد که شکلی از بیان وارونه خوبی دیو در این گفت و گوی درونی، وجود داشته و پاسخ رستم مبتنی بر آن بوده است. سفینه ی تبریز این گفت و گو را در دو بیت بازتاب داده که چهار دست نویس دیگر از جمله لندن (۶۷۵ق؟) هم آن را پشتیبانی می کنند. تأیید قطعی ترجمه ی بنداری (در مقام کهن ترین نسخه) را نیز باید بر این مجموعه افزود<sup>۲۶</sup> که احتمال اصلی بودن بیت ها را بسیار بالا برده است. بنا بر این، پیش نهاد می شود این دو بیت، مطابق ضبط موجود در سفینه، با تصحیح قافیه ی بیت دوم بر اساس نسخه ی لندن، به متن برود:

به کوه افکند بد گهر اهرمن

ولیکن چو گویم به دریا فکن

که فریادرس باد کیهان خدیو<sup>۳۷</sup>

همه باژگونه بود کار دیو

(نک ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ص ۵۷۷، ب ۱۷ و ۱۸)

#### ۴. نتیجه

چنان که دیدیم، گزیده ی سفینه ی تبریز، گاه اعتبار پاره ای از ضبط های کهن را لرزانده و گاه شماری از روایت های موجود در دست نویس های جدید تر را تأیید کرده و آن ها را از نظر زمانی به قدمتی نزدیک به اقدم نسخ رسانده است. با این نمونه ها به روشنی آشکار می شود که کار ویرایش شاهنامه را نمی توان با پی روی کورکورانه از یک دست نویس فعلاً اقدم و صدور چند حکم کلی و قطعی یکسره کرد. بی تردید در تصحیح هر متنی، قدمت منشأ اعتبار است. اما در این مورد ویژه، فاصله ی زمانی کهن ترین دست نویس های به دست آمده از شاهنامه تا روزگار فردوسی، و میزان دستبرد های کاتبان در تمام آن دست نویس ها چنان زیاد است که به گمان نگارنده در تصحیح شاهنامه همواره به جای تکیه و تأکید بر «کهن ترین نسخه»، بهتر است بر «کهن ترین نسخه ها» تأکید شود.

#### پی نوشت

۱. در برگ پایانی سفینه، سه نوشته ی بسیار کوتاه وجود دارد که به ترتیب، در سال های ۷۲۴، ۷۲۵ و ۷۳۶ق با خطی بسیار نزدیک به متن اصلی کتابت شده و به نظر می رسد، بعدها توسط خود ابوالمجد به کتاب الحاق شده است (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: صص ۷۳۳-۷۳۴).
۲. ابوالمجد تبریزی، محمد بن مسعود؛ ۱۳۸۱، سفینه ی تبریز (چاپ عکسی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳. برای نمونه نگاه کنید به کتاب اختیارات شاهنامه به گزینش علی بن احمد: ۱۳۷۹ و خالقی مطلق، ۱۳۷۴: ص ۷۳۶.
۴. برای نمونه سجاد آیدنلو در نوشتاری جداگانه، بخش شاهنامه را در سفینه ی تبریز معرفی و ارزیابی کرده و جای گاه بیت های پراکنده را در شاهنامه های چاپی نشان داده است. محاسبات عددی این نوشته، همگی متکی بر همان مقاله می باشد (نک. آیدنلو، ۱۳۸۴-).

- ۸۵:صص ۲۳۳-۲۴۲). نیز نگاه کنید به معرفی کوتاهی که عبدالحسین حائری در مقدمه ی سفینه ی تبریز از این بخش آورده است (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱:ص هجده).
۵. سفینه بسیاری از بیت ها و روایت های الحاقی یا الحاقی شمرده شده را ندارد؛ مانند فرا خواندن «موبد پره‌نر» در هنگام دیدار رستم با تهمیمه، روایت اسپ گزیدن سهراب، درخواست رستم از خداوند برای بازگرداندن زور نخستین پس از شکست از سهراب و...
۶. شگفت آن که یکی از این سه بیت دارای قافیه ای فاسد است و در هر دو مورد همان قافیه ی فاسد تکرار شده:
- پدر بود این دخت را گزدهم / برادر دگر خرد بد گزدهم (ص ۵۷۰ ب ۱۲ و ۱۶).
۷. احتمالاً قرن هشتم.
۸. احتمالاً قرن هفتم.
۹. تاریخ کتابت ۸۰۷ ق از روی نسخه ی مصحح حمدالله مستوفی (در فاصله ی سال های ۷۱۴ تا ۷۲۰ ق). گفتنی است که مصراع دوم بیت در این دست نویس از قلم افتاده است.
۱۰. کاتب دست نویس ظفرنامه، جای مصراع دوم را که گویا برایش نا خوانا بوده، خالی گذاشته است.
۱۱. این گزیده که در اصل به سال ۴۷۴ ق فراهم آمده و یگانه دست نویس موجود از آن، به احتمال در سده ی نهم ق کتابت شده است، از جهات گوناگون در ویرایش شاهنامه دارای اهمیت است (نک. علی بن احمد، ۱۳۷۹:ص ۱۲). ضبط بیت در گزیده ی یادشده، با اندکی اختلاف، اقدم نسخ را پشتیبانی می کند: اگر خود دل از مرگ نستابدی / دلیر و جوان خاک نپساودی (همان:ص ۲۱۷، ب ۲۳۲۳).
۱۲. این خوانش، پیش نهاد دکتر عزیزالله جوینی است که کوشیده است با این توجیه معنایی مشکل بیت را بگشاید: «اگر نخستین تن از آدمیان، مرگ را در زیر پا لگدمال می کرد، و آن را نابود می ساخت، پس از آن، مردان دلیر و جوان، گور را لمس نمی کردند و همواره زنده می ماندند» (جوینی، ۱۳۸۰:ج ۳، ص ۴-۳۰۳). تعبیر پی سایدی در این ترکیب و برای افاده ی این معنا، دور از قلم فردوسی به نظر می رسد.
۱۳. دکتر خالقی مطلق در یادداشت های شاهنامه به تکرار مضمون این بیت در بیتی از گرشاسپ نامه ی اسدی توسی اشاره کرده است:
- اگر مرگ بر ما نکردی کمین / ز بس جانور تنگ بودی زمین (خالقی مطلق، ۱۳۸۹:ج ۱، ص ۴۹۲).



۱۴. با در نظر نگرفتن پشتیبانی دست نویس ها و زمینه ی معنایی بیت می توان چندین واریانت دیگر برای این مصراع پیشنهاد کرد: بسختی دل ار مرگ نشتاودی (یعنی اگر مرگ با سخت دلی...) و...
۱۵. بیت دیگری نزدیک به این ساختار بیانی در شاهنامه وجود دارد: اگر نیستی جز شکست همای / خردمند را دل نرفتی ز جای (شاهنامه ی خالقی، ج ۵، گشتاسپ ص ۱۸۴، ب ۱۱۳۵).
۱۶. برای نمونه نک. سفینه، ص ۵۶۹، ب ۱۴ (چنین گفت سهراب کاندر جهان...).
۱۷. دکتر جوینی با این که بیت را در متن چاپی فلورانس، به صورت درست خوانده؛ اما در پانویس، تفاوت متن دکتر خالقی را از مقوله ی تصحیحات ایشان تصور نموده و به خطای خوانش، توجه نداده است (جوینی، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۳۳۵، پانویس شماره ی ۳).
۱۸. برای نمونه: چنین گفت پس شاه گردن فراز / کزین هرچه گفتید دارید راز (شاهنامه ی خالقی، ج ۱، منوچهر، ب ۱۲۱۶).
۱۹. در میان نسخه های اساس کار دکتر خالقی مطلق، تنها دست نویس پاریس (۸۴۴ق) و اتیکان (۸۴۸ق)، ضبط «مهر گهر» را (بدون حرف عطف «و») ثبت کرده اند. به جای آن در دست نویس لندن (۶۷۵ق؟)، مهر پدر و لیدن (۸۴۰ق)، مهر پسر، آمده است. دل و جان به مهر چیزی نهادن در شاهنامه نمونه دارد: کنون سر به سر شاه را بنده بیم / دل و جان به مهر وی آگنده بیم (همان، ج ۱، فریدون، ب ۱۰۰۵)، نیز: چو بشنید پیران سوی خانه رفت / دل و جان بیست اندر آن کار تفت (همان، ج ۲، داستان سیاوخش، ب ۱۵۱۹).
۲۰. پس پشت گودرز گستم بود / که فرزند بیدار گژدهم بود  
همه نیزه بودی به جنگش به چنگ / کمان یار او بود و تیر خدنگ  
(شاهنامه ی خالقی، ج ۳، داستان عرض کردن کی خسرو، بیت ۳۰۰ و ۳۰۱)
۲۱. در لغت فرس چاپ شادروان عباس اقبال، علاوه بر «بالای»، واژه ی «بالا» (بدون «ی»)، نیز در معنای جنیبت و بارگی آمده که پیداست از افزوده های سپسین کاتبان، می باشد؛ شگفت آن که در همان بیتی که به عنوان شاهد آورده، واژه ی «بالای»، ضبط شده است و معنای اسپ و جنیبت هم ندارد (اسدی، ۱۳۱۹: ص ۱۶).
۲۲. در لغت نامه ی دهخدا، واژه ی مجعول «پالاو»، نیز با شاهد بیتی از شمس فخری نقل شده؛ اما در حاشیه، این واژه را نادرست دانسته و به شمس فخری ایراد گرفته اند که آن را در فرهنگ های پیش از خود، غلط خوانده و نادرست نقل کرده است. به نظر می رسد، آن شادروان، هنگام ثبت این واژه اصل کتاب شمس فخری را پیش روی نداشته، چرا که این واژه در کتاب شمس فخری با ریخت درست پالاد، در بخش واژگان منتهی به دال پارسی آمده و در محل قافیه با آباد و نژاد و چکاد، قافیه شده است (فخری اصفهانی، ۱۳۳۷: ص ۹۸ و ۱۰۰). فرهنگ جهانگیری نیز بیت شمس فخری را در شاهد مثال «پالاد» آورده

است (انجو شیرازی، ۱۳۵۱: ج ۱، ص ۲۳۷). بنابراین واژه ی «پالاو»، هیچ سابقه و اصلتی در زبان پارسی ندارد و نخستین بار، از راه یک خوانشِ نادرست، به لغت نامه راه یافته است.

۲۳. فرهنگ جهانگیری، قافیه ی دوم را «پالای» در معنای اسپ، خوانده است (انجو شیرازی، ۱۳۵۱: ج ۱، ص ۲۳۶).

۲۴. پیش تر سجاد آیدنلو نیز ضبط «اسپ» را که در سفینه آمده با تعبیر پای اندرآوردن سازگارتر دیده اما به واژه ی جای گزین «خنک» اشاره ای نکرده است (آیدنلو، ۱۳۸۴-۸۵: ص ۲۳۷).

۲۵. با این مقدمه، بیت دیگری از داستان رستم و سهراب نیز شایسته ی تأمل است که در آن، واژه ی «جنگ» با «اندرآمدن» به کار رفته و احتمال می رود که آن جا نیز «جنگ»، گشته ی «خنک» باشد:

تو گفתי که سام است با یال و سفت / غمی شد ز جنگ اندرآمد بخفت (شاهنامه ی خالقی، ج ۲، رستم و سهراب، ب ۱۰۰۵). در این بیت نیز سفینه حرف نخست «جنگ» را بدون نقطه ضبط کرده (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ص ۵۷۶، ب ۵۹) و دست نویس قاهره (۱۷۴۱ق) به جای «جنگ»، واژه ی «اسپ»، آورده است (شاهنامه ی خالقی، ج ۲، رستم و سهراب، پانویس ب ۱۰۰۵).

۲۶. فأفکر رستم و قال فی نفسه: «إن طرَحَنی فی الجبال و المواضع الوَثْرَةَ تطایرت أوصالی و تقطعت أعضائی. و الماء أسلم. لكن إن قلتُ له اذفنتی فی البحر یخالفتنی و لا یرمینی إلا علی الجبال و فی المَخارم و الشعاب». و علم أنه یعمل بضد ما یختاره فی ذلک (بنداری، ۱۹۷۰: ج ۱، ص ۲۳۶).

۲۷. سفینه در این جا قافیه را نادرست آورده: همه باژگونه بود کارِ او / که فریادرس نیست از کارِ او (ابوالمجد تبریزی، ۱۳۸۱: ص ۵۷۷، ب ۱۸).

## منابع:

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۴-۱۳۸۵). «شاهنامه در سفینه ی تبریز». نامه ی بهارستان، ش ۶، ش ۱-۲.
- ابوالمجد تبریزی، محمد بن مسعود (۱۳۸۱). سفینه ی تبریز، چاپ عکسی. چاپ یکم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اسدی توسی، ابو منصور احمد بن علی (۱۳۱۹). لغت فرس. تصحیح عباس اقبال. چاپ یکم. تهران: چاپخانه ی مجلس.
- اسدی توسی، ابو منصور احمد بن علی (۱۳۶۵). لغت فرس (لغت دری). به تصحیح فتح الله مجتبیایی و علی اشرف صادقی. چاپ یکم. تهران: انتشارات خوارزمی.

- انجو شیرازی، میرجلال الدین حسین بن فخرالدین حسن (۱۳۵۱) فرهنگ جهانگیری، ویراسته ی رحیم عفیفی، چاپ یکم، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی (۱۹۷۰م) / شاهنامه، به تصحیح عبدالوهاب عزام، ج ۲، چاپ یکم، قاهره ۱۳۵۰ ق. اعید طبعه بالافست فی طهران.
- جاروتی، ابوالعلاء عبدالمؤمن (۲۵۳۶) / فرهنگ مجموعه الفرس، تصحیح عزیزالله جوینی، چاپ یکم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- جوینی، عزیزالله (۱۳۸۰) / شاهنامه، از دست نویس موزه ی فلورانس، ج ۳، چاپ یکم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جیحونی، مصطفی؛ فشارکی، محمد (۱۳۷۹). اختیارات شاهنامه، متنی گزیده از قرن پنجم، چاپ یکم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، مرکز خراسان شناسی.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۴). «اهمیت و خطر مأخذ جنبی در تصحیح شاهنامه»، *ایران شناسی*، س ۷، ش ۴.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹). *یادداشت های شاهنامه*، ج ۳، چاپ یکم، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶). ترجمه ی تفسیر طبری، ج ۷، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- علوی توسی، محمد بن رضا بن محمد (۱۳۵۳). *معجم شاهنامه*، به تصحیح حسین خدیو جم، چاپ یکم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- فخری اصفهانی، شمس (۱۳۳۷). *واژه نامه ی فارسی*، ویراسته ی صادق کیا، چاپ یکم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق (همکاران جلدهای ۶ و ۷ به ترتیب: محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی)، ج ۱ تا ۶ چاپ دوم، ج ۷ و ۸ چاپ یکم، تهران: انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). *شاهنامه*، چاپ عکسی از دست نویس سعادت، چاپ یکم، تهران: انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹). *شاهنامه*، چاپ عکسی از دست نویس سنن زوزف، چاپ یکم، تهران: انتشارات طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹). *شاهنامه*، چاپ عکسی از دست نویس فلورانس، چاپ یکم، تهران: مؤسسه ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *شاهنامه*، چاپ عکسی از دست نویس لندن، چاپ یکم، تهران: انتشارات طلایه.
- فرهنگ سپهسالار، منسوب به قطران (۱۳۸۰). تصحیح علی اشرف صادقی، چاپ یکم، تهران: انتشارات سخن.
- قوام فاروقی، ابراهیم (۱۳۸۵). *شرف نامه ی متیری یا فرهنگ ابراهیمی*، تصحیح حکیمه دبیران، ج ۲، چاپ تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۷۷). *ظفرنامه به انضمام شاهنامه ی فردوسی*، چاپ عکسی، ج ۲، چاپ یکم، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش.

۵۰ سفینه تبریز و چند پیش نهاد تازه در ویرایش شاهنامه

ناصر خسرو، ابومعین حمید الدین (۱۳۸۰). *دیوان اشعار*. به تصحیح مجتبی مینوی. چاپ یکم. تهران: انتشارات معین.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۲۵۳۵). *صحاح الفرس*. به اهتمام عبدالعلی طاعتی. چاپ دوم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۲). *فرهنگنامه ی قرآنی، فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه ی خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی*. ۵ ج. چاپ یکم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.

